

محاكمة وضیعت موجود

اشاره:

کارنامه فعالیت‌ها و آرای جوزویان در سده‌های معاصر، طیف وسیعی از اقدامات و نظریات را در بر می‌گیرد که می‌توان آنها را در مقطع زمانی خودش روشنفکرانه نامید. در یک سوی این جریان، افرادی چون حاج شیخ عبد الکریم حائری یزادی را می‌توان دید و در سوی دیگر، کسانی دیگر را که از همین پایگاه برخاسته‌اند. ویژگی مشترک همه این موارد، وفادار نبودن به راه و رسم گذشته و به نقد کشاندن وضع موجود است. اگر چه دیدگاه عالمان دین باوری همچون شیخ عبد الکریم حائری در تغییر شرایط و حرکت دادن جامعه به سمت جلو، با نگاه روشنفکران ضد دین در ترویج تجدد و ترقی و توسعه، به صورت عمیق، تفاوت و تضاد جدی دارد؛ تفاوتی که از پای‌بندی و اعتقاد محکم عالمان دین باور به مبانی شریعت و قرآن از یک سو و انکار خدا و دین و قرآن از سوی منور الفکران غرب باور به خوبی نمایان است. شاید موارد پیش رو خود را چون جزایری پراکنده بنمایاند که نتوان آنها را در چارچوبی خاص، سامانی منطقی بخشید؛ چه این که توقع این است هر بندی در بخش خود با بخش‌های قبل و بعد خود، پیوند داشته باشد، ولی یادآوری این نکته چه بسا سودمند باشد که نوشتار پیش رو، تنها بر آن است تا فهرستی نه چندان بلند از این دست فعالیت‌ها را که روشنفکرانه نامیده شده است، از کنج منابع، در معرض نظر خوانندگان نهاده و قضاوت درباره‌ی گزنی یا راستی هر کدام را به ایشان وا نهد.



اجتماعی

ممنون ☺ ☺





را مورد انتقاد قرار داده می‌نویسد: «کفار و هندوها بر اهل تسنن ترجیح دارند».^۳ هنوز هم این نوع نگاه را می‌توان در گوشه و کنار حوزه‌ها مشاهده کرد. این دسته هر چند معدودند، ولی به ظاهر روایاتی که مخالفان شیعه را تکفیر کرده است، تمسک کرده‌اند و توجه نداشته‌اند که منظور از تکفیر در روایات این است که مخالفت با اهل بیت علیهم‌السلام جرم بسیار بزرگی است.^۴ این دسته از مخالفان برای این که از وحدت اسلامی، مفهومی غیر منطقی و غیر عملی بسازند، آن را به نام وحدت مذهبی مطرح می‌کنند؛ گویا طرفداران وحدت از شیعیان می‌خواهند سنی شوند یا بالعکس!! اینان طرفداران وحدت را به سنی‌گری نیز متهم می‌سازند؛ در حالی که منظور علمای روشنفکر از وحدت این است که فرقه‌ها و مذاهب اسلامی با حفظ کیان و ماهیت خویش به یکدیگر نزدیک شوند و در عین حال که از عقاید فرقه‌مقابل آگاهی دارند با پرهیز از نزاع و درگیری، تنها واکنش عقلانی نشان دهند.

□ کشف حجاب

روشنفکران ضرورتاً آدم‌هایی نیستند که بخواهند تیشه به ریشه دین بزنند؛ بلکه گاه می‌خواهند دین را با جهان جدید مطابق سازند و از این روست

□ وحدت مسلمانان

روشنفکران برای پایان دادن به نزاع دامن‌گیر جامعه، ایده وحدت را طرح کردند. آنان براساس اصول و مبانی معرفت‌شناختی خود، یعنی مطلق نکردن دیدگاه‌ها و نظریات و عدم ادعای وصل تام و تمام به حقیقت، از همه خواستند تحمل را به جای تعصب بنشانند و جامعه را با نزاع‌های فرقه‌ای به آتش نکشند.^۱ هر چند اندیشمندان و مصلحان جهان اسلام این مبنا را نپذیرفتند، اما در صدد برآمدن ابزار وحدت را در رویارویی با تهدیدات داخلی و خارجی به کار گیرند.

تا پیش از پیدایش استعمار نوین و فرانویین، مردم کشورهای اسلامی عمدتاً از نالایقی و بی‌کفایتی حاکمان خویش رنج می‌کشیدند؛ اما پس از آن، جبهه‌ای جدید و به مراتب خطرناک‌تری به روی جهان اسلام گشوده شد و مقابله با آن، راهکارهای جدیدی را می‌طلبید. در این میان از روشنفکران، انتظار خاصی می‌رفت. حضرت امام قدس سره خطاب به روشنفکران به اهمیت پیدا نمودن راه مناسب و عملی برای زمینه‌سازی وحدت جهان اسلام اشاره نموده و آن را اینگونه ترسیم فرمودند: «روشنفکران اسلامی همگی با علم و آگاهی باید راه پرفراز و نشیب دگرگون کردن جهان سرمایه‌داری و کمونیزم را ببینند و تمام آزادی خواهان باید با روشن‌بینی و روشن‌گری راه سیلی زدن بر گونه‌ایر قدرت‌ها و قدرت‌ها خصوصاً آمریکا را بر مردم سیلی خورده کشورهای مظلوم اسلامی و جهان سوم ترسیم کنند».^۲ این همان شیوه و راهی بود که علمای راستین و روشنفکران دین باور جهان اسلام طی دو قرن اخیر بر آن واقف بوده برای رساندن قشرهای اجتماعی جهان اسلام به وحدت و یکپارچگی در برابر استعمارگران، راهی جز آن در پیش رو نداشتند. طی دو قرن گذشته در جوامع اسلامی و ایران، روشنفکرانی بوده‌اند که مسئله وحدت میهنی و ملی را مطرح نموده‌اند، اما همواره عالمان راستین دین پیشتاز وحدت جامعه اسلامی بوده‌اند. ایده وحدت اسلامی در جهان اسلام به صورت جدی برای اولین بار توسط «سیدجمال‌الدین اسدآبادی» مطرح شد و سال‌ها بعد «آیت‌الله بروجرودی» آن را پیگیری نمودند. وحدت اسلامی سیلی سختی را بر چهره عوامل استعمار می‌نواخت و یکی از موانع اصلی حضور قدرت‌های استعمارگر در جوامع اسلامی می‌شد، اما نباید از نظر دور داشت که تفرقه‌ها و اختلافات فکری و سلیقه‌ای فرقه‌های مختلف مسلمان که در دنیای اسلام پراکنده بودند مانع از نواخته شدن محکم این سیلی بر چهره استعمار می‌شد. بیماری تفرقه و گسست جامعه اسلامی که جز با وحدت درمان نمی‌یافت، خود، جهاد و تلاش مضاعفی را از سوی عالمان دینی می‌طلبید. از همین رو باید تئوری وحدت اسلامی را اندیشه‌ای روشنفکرانه به شمار آورد. چرا که در جوامع اسلامی به صورت کاملاً جدی از سر ناآگاهی و یا بعضاً هدایت استعمارگران، بازار تکفیر (کافر دانستن) رونق داشت. هر فرقه‌ای گروه دیگر را کافر می‌دانست و این روند در هر دو دسته شیعه و سنی طرفدار داشته و متأسفانه تا زمان حاضر نیز ادامه دارد؛ تا آنجا که در حادثه چند سال پیش در زمان سرکوبی مسلمانان توسط هندوها، شخصی با ادعای نمایندگی یکی از مراجع، اظهار می‌دارد: «وظیفه ماست که شیعیان را از معرکه مسجد بابری دور نگه داریم.» و در ادامه آن، وحدت شیعه و سنی

که نظرات خاصی را ابراز می‌کنند؛ نمونه‌اش قاسم امین مصری (۱۸۶۵ - ۱۹۰۸) است. شاید او نخستین مسلمانی باشد که حکم حجاب را نفی کرد. مصری در سال ۱۸۹۹ کتاب کوچکی درباره آزادی زن نوشت و در آن، انحطاط جامعه اسلامی را نه به خاطر موقعیت جغرافیایی یا اقتضائات اسلام، بلکه به خاطر زوال فضیلت‌های اجتماعی و قدرت معنوی در پرتو جهل به دانش بشری دانست و یکی از نمودهای آن را مناسبات نادرست میان مرد و زن و مادر و فرزند در جوامع اسلامی برشمرد و راه اصلاح آن را در تعلیم و تربیت زنان دید.

این تربیت باید به قادر ساختن زنان بر کسب درآمد معطوف باشد و نیز حجاب و پوشش باید به حد مصرح در شریعت برگردد که در نظر او فاقد تحریم عام و نامحدود بی‌حجابی است.^۵ در جریان کشف حجاب در ایران نیز مشابه همین موضع از سوی برخی روحانیون اتخاذ شد.

کشف حجاب به صورت سازمان یافته از دوران رضاخان آغاز شد. رضاخان مدت کوتاهی پس از تاجگذاری، شروع به حمایت و گسترش کانون‌ها و انجمن‌های بانوان کرد. این انجمن‌ها محل مناسبی برای تبلیغ و ارائه بی‌حجابی بود؛ اما مهم‌ترین زمینه برای کشف حجاب، تغییر لباس مردان در سال ۱۳۰۴، ۱۳۰۷ و ۱۳۱۴ شمسی بود. رژیم می‌دانست که مردان نسبت به وضع پوشش زنان خود بسیار اهمیت می‌دهند و یکباره حاضر نمی‌شوند به کشف حجاب تن در دهند. از این رو بهتر دید اول از تغییر لباس مردان شروع کند. این کار دو نتیجه مهم در پی داشت: اول اینکه می‌توانست ذهن و روح جامعه را نسبت به تغییرات عمده آماده نماید و در مرحله دوم عکس العمل اقشار مختلف مردم را بسنجد و چنانچه واکنش‌ها عادی و معمولی بود، به کار خود ادامه دهد. رژیم بر اساس ارزیابی خود، بالاخره در روز ۱۷ دی ۱۳۱۴

رضاخان مدت کوتاهی پس از تاجگذاری، شروع به حمایت و گسترش کانون‌ها و انجمن‌های بانوان کرد. این انجمن‌ها محل مناسبی برای تبلیغ و ارائه بی‌حجابی بود.

کشف حجاب را علنی کرد. رضا شاه به همراه تاج الملوک (ملکه) و دو دخترش (شمس و اشرف) در حالی که بدون حجاب بودند، برای انجام مراسم فارغ التحصیلی در دانشسرای مقدماتی حاضر شد و بعداً این پدیده را به سراسر کشور گسترش داد.^۶

جامعه روحانیون ایران در مقابل این موضوع واکنش نشان دادند و در سخنرانی‌ها و رساله‌های خود به فواید حجاب و آثار سوء بی‌حجابی پرداختند؛ اما برخی روحانیون راهی دیگر پیمودند. امام خمینی رضی الله عنه درباره موضع روحانیان می‌فرماید: «[برای شرکت در مجالس جشن بی‌حجابی] پیش علمای شهرها می‌رفتند و می‌گفتند. هر کدام ضعیف بود و ضعیف‌القلب بودند، شرکت می‌کردند و هر کدام قوی بودند، [شرکت نمی‌کردند].»^۷

اسناد به جا مانده از آن دوران، این واقعیت را بیشتر می‌نمایاند که به برخی از آنها اشاره می‌شود: «از بوشهر در ۲۸ دی ۱۳۱۴ گزارش شده که در مجلس جشنی به مناسبت تربیت نسوان، از طرف آقای شیخ محمد حسین مجتهد، نطقی در زمینه آزادی نسوان و فواید آن برای جامعه بیان گردیده است. یکی از کسانی که در مجالس جشن‌های اختلاط به مناسبت کشف حجاب حضور فعالی داشته فردی به نام «افتخار الاسلام» می‌باشد. مطابق سندی به تاریخ ۱۳۱۴/۱۰/۲۹ او در مدت اقامت دو ماهه در مشهد، شب‌های ماه رمضان در مسجد گوهرشاد منبر رفته و پیرامون محسنات اقدامات دولت، ترقیات کشور و نهضت تجدد نسوان موعظه کرده و من جمله گفته که منظور از حجاب، نه پوشانیدن سر و صورت، بلکه داشتن عفت و اخلاق زنان است.»^۸ و یا «عصر روز ۲۳ دی ماه، مجلس کنفرانسی در اداره معارف [گناباد] تشکیل، رؤسای ادارات و خانم‌های آنها که چند نفر از خانم‌ها بدون حجاب وعده‌ای] از اهالی زن و مرد حضور داشتند، چند

طی دو قرن گذشته در جوامع اسلامی و ایران، روشنفکرانی بوده‌اند که مسئله وحدت میعنی و ملی را مطرح نموده‌اند، اما همواره عالمان راستین دین پیشیناز وحدت جامعه اسلامی بوده‌اند.



لایحه تهیه شده بود [که] به وسیله دو نفر محصل مدرسه قرائت [شد] و بعداً نیز آقای عبادی که یک نفر از محدثین برجسته این محل است، شرحی مبنی بر لزوم و فواید تحصیل تربیت نسوان ایراد [کرد].^۹ در سندی دیگر آمده است: «حاج میرمنصور... که یکی از علمای «مجال اجارود» است نطق مفصلی دایر به تشویق بانوان و اجرای اوامر شاهانه ایراد [کرد].^{۱۰} و سرانجام در منطقه کرمانشاه (روز ۳۰ بهمن ماه ۱۳۱۴) عده‌ای از علمای طراز اول، امام جمعه، شیخ هادی از بانوان خود رفع حجاب نمودند.»^{۱۱}

□ پروتستانسیم اسلامی

وضعیت نابسامان کلیسا در دوران قرون وسطی سبب شد که عده‌ای به اعتراض برخیزند. به نظر آنان نه تنها اعمال کلیسا مردود بود، بلکه هر اصلی از اصول الاهیاتی نیز که منجر به آن اعمال نادرست می‌شد، مردود بود. «مارتین لوتر» اصل سلطه و حجیت پاپی را رد کرد. به نظر او و همفکرانش تمام مشکلات از این اصل سرچشمه می‌گرفت و این اصل به تحقیر انسان می‌انجامید.^{۱۲} این تفکر در دوره‌های بعد امواجی از انسان‌گرایی در اروپا به راه انداخت و کم‌کم انسان جای دین را گرفت و دین به جای آنکه در جامعه نقش بازی کند و سرنوشت جامعه را تعیین نماید، به حوزه زندگی خصوصی افراد رانده شد. این ایده در ایران نیز مطرح شد و عده‌ای به دنبال تکرار تجربه غرب بودند. طراحان این دیدگاه باور داشتند که دین در ذهن فرد یا جامعه باید به مرحله تعیین تکلیف با مدرنیته برسد و فرد و جامعه باید با تجدید نظر در باورهای خود بتوانند تا حد امکان مهبای پذیرش شرایط زیست در دنیای مدرن باشند. از همین رو می‌بایست دین موجود در باورهای افراد جامعه مورد چالش قرار بگیرد و عرصه حضور آن در جامعه محدود گردد و سرانجام به

زیست دین در عرصه خصوصی ختم شود.^{۱۳} یکی از مروجان این نظریه میرزا آقا خان کرمانی است. «وی تحصیلات اصلی خود را در کرمان تمام کرد. ادبیات فارسی و عربی، تاریخ اسلامی، ملل و نحل، فقه و اصول و احادیث، ریاضیات و منطق، حکمت و عرفان و طب قدیم را به شیوه آن زمان آموخته.»^{۱۴} او با زبان‌های خارجی نیز آشنا شد و آثار روشنفکران غربی را مطالعه کرد. «دیدگاه‌های وی در پیدایش دولت، فلسفه قانون و اصول حقوق طبیعی، متأثر از روسو و منتسکیو است.»^{۱۵} جلوه دیگری از این تفکر که در حوزه ما نیز وجود دارد، تفکر «جدایی دین از سیاست» است. حضرت امام در پیام خود به روحانیون روی این مسأله انگشت

احمد کسروی / از روشنفکران شبه‌افکن



گذاشته به طلاب درباره خطر این گروه هشدار داده‌اند. امام می‌فرماید: «استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه‌ها مأیوس شد، دو راه برای ضربه زدن انتخاب نمود؛ یکی راه ارباب و زور و دیگری راه خدعه و نفوذ در قرن معاصر. وقتی حربه ارباب و تهدید چندان کارگر نشد، راه‌های نفوذ تقویت گردید. اولین و مهم‌ترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه‌ای کارگر شده است؛ تا جایی که دخالت در سیاست، دون شأن فقیه و ورود در معرکه سیاسیون، تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می‌آورد.»^{۱۶}

□ ادعای پیامبری

آیا دین پاسخگوی نیازهای انسان معاصر است؟ این پرسش دغدغه بسیاری از اندیشمندان و از جمله روشنفکران است. برخی آن را پاسخگو می‌دانند و برخی چنین ظرفیتی را برای دین نمی‌پذیرند و خود چه بسا داعیه‌دار دینی جدید می‌شوند. مدعیان پیامبری در طول تاریخ از قشرهای متفاوتی بوده‌اند و در میان حوزویان می‌توان از «علی محمد باب» نام برد؛ اما از بین روشنفکران حوزوی، احمد کسروی جایگاه ویژه‌ای دارد. او در سال ۱۲۶۹ ش در حکم آباد تبریز و در یک خانواده روحانی متولد شد؛ در مدرسه طالبیه تبریز به تحصیل علوم قدیم و در مدرسه آمریکایی‌ها به تحصیل علوم جدید پرداخت. کسروی در زمان رضا شاه لباس روحانیت را کنار نهاد و به استخدام دادگستری درآمد و پس از چندی رئیس عدلیه خوزستان شد. او با نوشتن کتاب‌هایی به تمسخر عقاید شیعه پرداخت و در اول دی ماه جشنی به نام «کتاب سوزی» بر پا می‌کرد و کتاب‌های عرفانی و دعا مانند «مفاتیح‌الجنان» را به آتش می‌کشید. او کم‌کم خود را پیامبری جدید معرفی کرد که مذهبی به نام «پاکدینی» را بنیان نهاده است.^{۱۷} زیرا او معتقد بود «پیامبر و اهل‌البیت علیهم‌السلام مال ۱۴۰۰ سال پیش هستند؛ حرف‌هایشان برای آن روز خوب بود؛ نه الان که عصر اتم و برق، پیشرفت و... است.»^{۱۸}

یکی از پر سر و صداترین کتاب‌های کسروی، کتاب «شیعی‌گری» است. این کتاب در چهار گفتار تنظیم شده بود: نخست، شیعی‌گری چگونه پیدا شده؟ دوم، خرده‌هایی که به شیعی‌گری می‌توان گرفت. سوم، زیان‌هایی که از این کیش برمی‌خیزد. چهارم، زورگویی‌هایی که ملایان می‌کنند.»



حزب توده در حوزه علمیه قم نیز نماینده داشت که نامش «سیدعلی اکبر برقی» بود که در انتخابات دوره هفدهم کاندیدای حزب توده بود. «شاهد» یکی از روزنامه‌های آن دوران، موارد نامسلمانی برقی در سفر خارج او را که شامل «دست دادن با زنان نامحرم و کافره» می‌شد، توضیح داده‌است.

حسن عسکری علیه السلام به اقامه نماز جماعت می‌پرداخت.^{۲۲} برقی در مجله «همایون» مقاله می‌نوشت و در مقاله خود از رضا شاه ستایش می‌کرد و ظاهراً مورد اعتماد رژیم بود و هنگام سرکشی مدارس توسط وزیر معارف (حکمت) همراه او به مدارس می‌رفت. همچنین دیگر رجال سیاسی و فرهنگی که از تهران یا خارج به قم می‌آمدند به منزل او وارد می‌شدند و با او مجالست داشتند. او با طلبه شدن دیگران مخالفت می‌کرد؛^{۲۳} به مسأله آزادی حجاب معتقد بود و به دنبال وارد کردن برنامه‌های دینی در مدارس بود. در انتخابات دوره هفدهم، برقی کاندیدای حزب توده در تهران بود. از این رو روزنامه‌های ضد توده، او را «آیت... برقی توده‌ای» می‌خواندند. او در خرداد ۱۳۳۱ در اجلاس بین المللی حمایت از کودکان که در وین منعقد شده بود، شرکت کرد. «شاهد» یکی از روزنامه‌های آن دوران، موارد نامسلمانی برقی در سفر خارج او را که شامل «دست دادن با زنان نامحرم و کافره» می‌شد، توضیح داد.^{۲۴} هنگامی که به قم بازگشت مورد اعتراض علما و طلاب قم قرار گرفت؛ طوری که میان طرفداران و مخالفانش درگیری پیش آمد و او در نهایت از قم تبعید شد.^{۲۵}

کسروی در این نوشته بیان اشکالاتی را که زمانی «شیخ ابراهیم زنجانی» در روزگار مشروطه به ولایت فقیه گرفت، مطرح کرد. کسروی به همه چیز نگاهی پوزیتیویستی و علم‌گرایانه از نوع قرن نوزدهم آن داشت. او مسأله زیارت و عزاداری و مراسم عاشورا و... را مورد انکار و استهزا قرار می‌داد^{۱۹} و سرانجام به دست گروه فدائیان اسلام کشته شد.

□ روحانی سرخ

دو هفته بعد از کناره‌گیری رضاخان در اواخر شهریور ۱۳۲۰، حزب توده با شرکت عده‌ای از روشنفکران معتقد به سوسیال - دموکراسی و افکار کمونیستی در تهران تأسیس شد. هسته اصلی این حزب، اعضای گروه ۵۳ نفری بودند که در دوره رضاخان به فعالیت فکری و فرهنگی چپ‌گرایانه پرداخته بودند،^{۲۰} اولی به زندان افتاده بودند و پس از رضاخان آزاد شدند. اساس مبارزه از نظر روشنفکران توده‌ای در چند سال اول، دفاع از دموکراسی، اصلاحات سیاسی، آزادی و مقابله با امپریالیسم و استبداد بود. حزب در این راه، خود را متعلق به همه طبقات معرفی و با تشدید اختلافات طبقاتی مخالفت می‌کرد.^{۲۱}

حزب توده در حوزه علمیه قم نیز نماینده داشت که نامش «سیدعلی اکبر برقی» است. برقی از خاندان برقی قم و متولد سال ۱۳۱۷ ق است. او در همین شهر نزد مرحوم آیت... حائری و شماری دیگر از عالمان تحصیل کرد و مدتی در مسجد امام

□ نفی تشیع سنتی

روشنفکران کسانی هستند که در هر زمینه از چارچوب‌های سنتی فراتر می‌روند؛ ارزش‌های جدید ایجاد می‌کنند یا به ارزش‌های قدیم، جامه‌ای نو می‌پوشانند.^{۲۶} وقتی طلبه‌ای لباس روشنفکری به تن می‌کند، تشیع سنتی را نفی می‌کند. آموزه‌های اصلی تشیع در گذر زمان، آشکار و تبدیل به ضروریات این مذهب شده است. سالیان گذشته جریان‌تسی در حوزه پدید آمد که با عقاید سنتی تشیع به مخالفت برخاست. یکی از آنها «علی‌اکبر حکمی زاده» است. حکمی زاده از طلاب تجددگرا و حامی اندیشه‌های کسروی بود که مجله همایون را از مهرماه ۱۳۱۳ منتشر ساخت. مقالاتش در این مجله، هماهنگ با سیاست‌های فرهنگی رژیم و هم آوا با القائات کسروی و مجله پیمان او بود. او در یکی از مقالات خود تلویحاً احترام به مراقد ائمه اطهار و امامزادگان و توسل به آنان را مورد مذمت قرار داده و در مقاله دیگری تحت عنوان داستان‌های شیرین می‌نویسد: «از پیر مردی پرسیدند اصول دین چند تا است؟ گفت: شما را به خدا دست از این حرف‌ها بردارید. از وقتی که این حرف‌ها درآمد، نان گران شد.» حکمی زاده در شماره ۷ مجله در مقاله‌ای تحت عنوان «اختلافات دینی» معتقد است «موضوع تبری را که از فروع دین به شمار می‌رود، بنابر مصلحت‌های مهم‌تری باید کنار گذاشت» و یا در مقاله «این ره که تو می‌روی به ترکستان است» مراسم سوگواری و عزاداری سید الشهداء را کاری زشت و نامشروع و خلاف عقل و حتی بدعت شمرد.^{۲۷}

اصلاح‌طلبی حکمی زاده به تدریج مسیر او را به سمت بی‌اعتقادی پیش برد؛ تا جایی که تقریباً همزمان با کسروی، او نیز پای از مذهب بیرون نهاد. کتاب

«اسرار هزار ساله» که شاهد این مرحله از زندگی اوست در شهریور و مهر ۱۳۲۲ تألیف شد و همراه با نشریه ۱۲ پرچم، متعلق به کسروی در پانزدهم مهر همان سال انتشار یافت.^{۲۸} امام خمینی در پاسخ به مطالب این کتاب، «کشف الاسرار» را نگاهشتند. علی‌اکبر حکمی زاده پس از رها کردن لباس روحانیت به مرغداری پرداخت.^{۲۹}

نمونه دیگری از این دست، «نعمت... صالحی نجف‌آبادی» است. او در کتاب «شهید جاوید» به تقویت این نظریه پرداخت که امام حسین علیه السلام در پی تشکیل حکومت بوده است. همچنین از این نظریه حمایت کرد که امام حسین علیه السلام گرچه به طور کلی خبر از شهادت خود داشته است، اما از این که شهادت در این سفر خواهد بود یا نه، آگاهی نداشت. بسیاری از علما با این کتاب مخالفت کردند. آیت‌الله گلپایگانی درباره این کتاب فرمودند: «حکم کتب ضلال معلوم است. این کتاب را مطالعه نکنید! خداوند همه را از فتن و شرور آخر الزمان حفظ فرماید.» به نظر ایشان و بزرگان دیگری چون امام خمینی و علامه جعفری و علامه طباطبایی، امام معصوم علیه السلام به همه چیز آگاهی دارد و حتی امام حسین علیه السلام می‌دانست که در آن سفر به شهادت می‌رسد. ایشان معتقدند برای توجیه حرکت امام با وجود این که از شهادت خود آگاهی داشتند باید راه دیگری را پیمود.^{۳۰}

آخرین نمونه‌ای که در این جا ذکر می‌کنیم، نظر «محسن کدیور» است. او در مقاله‌ای تحت عنوان «قرائت فراموش شده؛ بازخوانی نظریه علمای ابرار، تلقی اولیه اسلام شیعی از اصل امامت» که در فصلنامه «مدرسه» منتشر شد، اعتقاد به عصمت را نظریه‌ای می‌داند که از قرن پنجم وارد شیعه شده است. او همچنین دلایلی آورده است که

این نظر تا پیش از آن، نظریه علمای ابرار در مورد امامان حاکم بوده است. بنا بر نظریه علمای ابرار، امامان به وصیت یا نص از امام قبل یا پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد امام علی علیه السلام و با اختیار و امتحان علمای شیعه تعیین می‌شده‌اند. ثانیاً ائمه علیهم السلام فاقد علم غیر اکتسابی هستند؛ بلکه معارف دینی را به شیوه اکتسابی از امام قبل به دست آورده‌اند و همانند دیگر آدمیان، خطاپذیرند؛ اگرچه کم‌خطاترین می‌باشند. ثالثاً اگرچه ائمه علیهم السلام از مذهب‌ترین و پاکیزه‌ترین افراد بشر به لحاظ دوری از معاصی هستند، اما عصمت در میان آدمیان منحصر به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است.^{۳۱}

در واکنش به این اظهارات، نقدهای بسیاری در رسانه‌های جمعی منتشر شد. از

مدعیان پیامبری در طول تاریخ از قشرهای متفاوتی بوده‌اند و در میان حوزویان می‌توان از «علی محمد باب» نام برد؛ اما از بین روشنفکران حوزوی، احمد کسروی جایگاه ویژه‌ای دارد.

هر جا اصلاحاتی در حوزه‌های علمی رخ می‌دهد، در پس آن یک عالم ربانی بیدارگر قرار دارد. اصلاح‌گر ربانی است که از چارچوب‌های رایج در اندیشه، فرهنگ، علم و هنر بیرون می‌رود و چون بیرون رفت و از بیرون به مجموعه نگاه کرد، کاستی‌های آن را می‌بیند.



دلایلی که در رد گفته‌های کدیور مطرح شد، این است که وجود نظریه‌ای و غلبه نظریه‌ای بر دیگر نظریه‌ها در یک مقطع زمانی دلیلی بر صحت آن نیست؛ یک نظریه در گذر زمان تصحیح می‌شود و می‌توان به خطاهای آن در طول زمان پی برد. نظریه علمای ابرار نیز چنین بوده است.

□ خرافه ستیزی علما

از نظر ادوارد سعید، افراد دو دسته‌اند: از یک طرف کسانی که به جامعه، به همان صورتی که هست تعلق دارند؛ کسانی که بدون

احساس ناموزونی یا اختلاف عقیده در آن جامعه شکوفا می‌شوند. کسانی که می‌توان آنها را «هوراکشان» یا «آری گویان» نامید و در طرف دیگر «نه گویان». اینها افرادی هستند که با جامعه خود در تضادند و در نتیجه، نا فرمان و تبعیدی‌های جامعه به شمار می‌آیند.^{۳۳} این ویژگی تبعیدی بر

اندیشمندی همچون «امین» کاملاً منطبق بود. «سیدمحسن امین» را همه با «اعیان‌الشیعه» که دایرةالمعارف بزرگی درباره بزرگان شیعه است، می‌شناسند؛ اما این شخصیت در کنار فعالیت‌های علمی خویش به آیین‌های انحرافی که در میان شیعیان رواج داشت، واکنش نشان می‌داد و هر کدام را که نمی‌پذیرفت، به صراحت اعلام می‌کرد؛

مثلاً درباره مراسم نقاره زنی در حرم امام رضا علیه السلام می‌گوید که این کار از کارهای جاهلان است؛^{۳۳} ولی آنچه بیش از هر کار دیگری اعتراضات را علیه او برانگیخت، موضع گیری او درباره زنجیر زنی، قمه زنی و شکافتن سر با شمشیر و... بود. استاد سیدمحسن امین در این باره می‌گوید: «در دمشق همه ساله این نوع مراسم در اطراف حرم حضرت زینب علیها السلام انجام می‌شد و هنگامی که ایشان به دمشق رفتند، سال اول از شرکت در این مجالس امتناع کرد. سپس در سال بعد افرادی را روانه نمود تا از برگزاری این مراسم جلوگیری نمایند و پیغام داد که اگر کسی امتناع ننماید، با زور و قوه قهریه رو برو خواهد شد.

این مسأله باعث بروز سر و صداهایی شد. ایشان هنگام حضورشان در لبنان فتوا به حرمت این کارها دادند. این فتوا باعث شد که یکی از علمای شهر «نبطیه» کتابی را در رد ایشان تألیف نماید و در آن کتاب تصریح نمود که این مراسم از قدیم الایام بوده و بر این مسأله اجماع شده است. ایشان در پاسخ به او کتابی به نام «التنزیه» نوشت که باز مخالفت با ایشان را تشدید نمود؛ تا آنجایی که در مراسم عاشورا در شهر بصره، زنی فاحشه را به عنوان بازیگر نقش سیدمحسن امین در خیابان‌های شهر به گردش درآوردند. مخالفین ایشان استدلال می‌کردند که شمشیر زنی و قمه زنی با این که اذیت نفس است، لیکن این مانعی ندارد؛ زیرا حضرت عباس علیه السلام نیز این اذیت را تحمل نمودند. ایشان پاسخ دادند که اگر این خبر صحیح باشد، اولاً حضرت

عباس علیه السلام معصوم نبوده و فعل ایشان برای دیگران حجت نمی‌باشد و ثانیاً این بزرگوار در راه اسلام و امام حسین علیه السلام آن شکنجه و اذیت را تحمل نمود، نه در راه باطل. این پاسخ، آن هم درباره حضرت ابوالفضل علیه السلام که عوام الناس، آن بزرگوار را در رتبه امامان معصوم قرار می‌دهند، طوفانی از مخالفت در عراق و ایران و حتی هند برپا ساخت و حوزه نجف را به دو گروه تقسیم کرد: گروهی موسوم به امویین که همان طرفداران مرحوم امین بودند و گروهی به نام علویین که مخالف او بودند؛ اما سیدمحسن امین ایستاد و عقیده باطل عوام را تخطئه کرد.^{۳۴}

□ اصلاحات در برنامه آموزشی حوزه

هر جا اصلاحاتی در حوزه‌های علمیه رخ می‌دهد، در پس آن یک عالم ربانی بیدارگر قرار دارد. اصلاح گربانسی است که از چارچوب‌های رایج در اندیشه، فرهنگ، علم و هنر بیرون می‌رود و چون بیرون رفت و از بیرون به مجموعه

نگاه کرد، کاستی‌های آن را می‌بیند و آنگاه در صدد اصلاح برمی‌آید. نظام آموزشی حوزه هم کاستی‌هایی داشت. زمانی مرحوم آیت ا... حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم به فکر افتادند یک عده از طلاب را به زبان خارجی و بعضی علوم مقدماتی مجهز کنند تا بتوانند اسلام را در محیط‌های تحصیل کرده جدید، بلکه در کشورهای خارج، تبلیغ نمایند. وقتی این خبر منتشر شد، گروهی از عوام و شبه‌عوام تهران به قم رفتند و اولتیماتوم دادند که این پولی که مردم به عنوان سهم امام می‌دهند برای این نیست که طلاب زبان کفر را یاد بگیرند. اگر این وضع ادامه پیدا کند، چنین و چنان خواهیم کرد. آن مرحوم، مهم دید

روشنفکری در فضای دین و حوزه، چارچوب‌های خودش را می‌طلبد و باید در هر اقدامی، آن را از جهات گوناگون سنجید؛ حتی باید شرایط زمانی و مکانی را در نظر گرفت



ادامه این کار موجب انحلال حوزه علمیه و خراب شدن اساس کار است؛ موقتاً از منظور عالی خود صرف نظر کرد.^{۳۵}

آنچه می‌توان از این اندک برداشت نمود این است که روشنفکری در فضای دین و حوزه، چارچوب‌های خودش را می‌طلبد و باید در هر اقدامی، آن را از جهات گوناگون سنجید؛ حتی باید شرایط زمانی و مکانی را در نظر گرفت تا مبادا اگر در حرکتی اصلاحی خواستیم ابرویی را درست کنیم، چشمی را کور سازیم؛ ولی اگر به این نتیجه رسیدیم که انجام کاری ضرورت دارد و باید آن را انجام داد، نترسیم و با توکل به خدا کار را ادامه دهیم و دلخوش از آن باشیم که «ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزل علیهم الملائکه».

در پایان، بار دیگر بر این نکته تأکید می‌کنیم که اگرچه شعار روشنفکری به معنای عام، وفادار نبودن به راه و رسم گذشته و به نقد کشاندن وضع موجود است، اما آنچه باعث شکاف بین روشنفکران دین‌باور از روشنفکری غیر دینی یا ضد دینی می‌شود، ارتزاق از سرچشمه‌های اصیل دینی است که مدعیان روشنفکری ضد دینی بر آن باور ندارند یا فقط در ظاهر به آن اقرار دارند. پرواضح است از پایگاه مقدسی چون حوزه‌های علمیه انسان‌های دین‌باور و صاحب فکری متولد شدند که تمام موضع‌گیری‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی‌شان و اعتراض‌شان بر اوضاع و حمایت ایشان از اوضاع، ریشه‌ای عمیق در دین و منابع اصلی آن، قرآن و روایات و کتب معتبر دینی، به ویژه منتخب حقه شیعه اثنی عشری دارد؛ و اگرچه افرادی دیگر نیز

مدعی روشنفکری‌اند و خود را برخاسته از حوزه معرفی می‌کنند، اما راهی جز راه دین و اصول اصلی الهی را طی نکردند، نمی‌توان فرزندان خلف حوزه دانست؛ این مهم بر هیچ اهل نظر و اندیشه‌ای مخفی نیست.

پی‌نوشت‌ها:

۱. محمدعلی زکریایی، جامعه‌شناسی روشنفکری دینی، ص ۱۴۳.
۲. آیین انقلاب اسلامی (گزیده‌ای از اندیشه و آراء امام خمینی) ص ۲۵۲.
۳. مجله حوزه، شماره ۲۲، ص ۶۴.
۴. شرف الدین، اجوبه مسائل جارا...، ص ۴۸، مطبوعه عرفان، صیدا، چاپ دوم، ۱۳۹۳ ق.
۵. حمیدرضا شریعتمداری، سکولاریزم در جهان غرب، ص ۹۹، مرکز مطالعات «تحقیقات ادیان و مذاهب».
۶. تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ص ۸۱ - ۸۲.
۷. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۵۲.
۸. علما و رژیم رضاشاه، ص ۵۱۱ - ۵۱۲.
۹. تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، سند ۶۴.
۱۰. همان، سند ۸۶.
۱۱. همان، سند ۹۷.
۱۲. عبد الرحیم سلیمانی اردستانی، مسیحیت، ص ۲۰۳.
۱۳. تقی رحمانی، روشنفکران مذهبی و عقل مدرن، ص ۲۰۶، نشر قلم، ۱۳۸۴.
۱۴. فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقا خان کرمانی، ص ۱۴، نشر پیام، ۱۳۵۷.
۱۵. همان، ص ۲۵۱.
۱۶. منشور روحانیت، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۷. روح ا... حسینیان، نقش فدائیان اسلام در تاریخ معاصر ایران، ص ۱۰، نشر شاهد، ۱۳۸۴.
۱۸. ویژه نامه حدیث رویش، ص ۱۴، مصاحبه با اسد ا... صفا.
۱۹. امیر جهاندار، روشنفکری و سیاست، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۵۶.
۲۰. همان، ص ۱۶۵.
۲۱. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، ص ۷۱۹.
۲۲. رسول جعفریان، داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب، ص ۱۰۳.
۲۳. علما و رژیم رضا شاه، ص ۲۸۸.
۲۴. علی رهنما، نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، ص ۷۶۱.
۲۵. جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، ص ۷۲۱.
۲۶. علما و رژیم رضاشاه، ص ۲۸۶.
۲۷. جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، ص ۷۲۱.
۲۸. حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، ص ۲۴۷.
۲۹. نقش فدائیان اسلام در تاریخ معاصر ایران، ص ۱۰.
۳۰. رک سرگذشت کتاب شهید جاوید، تألیف آیت ا... رضا استادی.
۳۱. خردنامه همشهری، شماره ۸۵، ص ۵.
۳۲. سایت، محسن کدیور.
۳۳. سیدمحسن امین، اعیان الشیعه، ج اول، ص ۷۴، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
۳۴. مجله حوزه، شماره ۲۷، ص ۱۸۰.
۳۵. شهید مطهری، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، نرم افزار بلاغ.